



برلین - ۱۱ می ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

تذکر:

در نظر دارم لافل تعدادی از مقالاتم را، که برای پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نوشته ام و همه در آرشیفهای آن وبسایت موجود است، در معرض مطالعه خواننده گرامی "آریانا افغانستان آنلاین" نیز قرار بدهم. البته آوردن بالتمام همه نوشته ها، که شاید به نُه صد تا هزار دکه بزند، از نگاههای مختلف برایم نامقدور است. مقاله حاضر به تاریخ ۲۲ اکتوبر ۲۰۱۶ نوشته شده و در صفحه همان روز پورتال منتشر گردیده است.

(خ. معروفی - برلین - ۱۱ می ۲۰۱۸)

بادا بادا - الهی مبارک بادا

جفت شدن ماده و نر بقای نسل حیوان را تضمین می کند و ازدواج کردن و زن و شوی شدن و به زناشویی رسیدن، از خصوصیات اجتماعی انسانهاست. در زمانه های نچندان دور، که قید و قیدگیری زیاد بود و تماس زن و مرد و به هم آمیختن ایشان غیر مقدور، بالاترین آرزوی جوانان ازدواج بود؛ و اوج و معراج ازدواج، مراسم عروسی و شب خینه یا شب حناء و شب زفاف؛ که عروس به خانه داماد میرفت. شاعر بیهوده نگفته است، که:

شب زفاف کم از روز^۱ پادشاهی نیست

به شرط آن، که پسر را پدر کند داماد

در مُلک ما "داماد" را در شب و روز عروسی، "شاه" نامند و از "شاه و عروس" (اُرُس) و "شاه بالا" و مراسم "شاهکائی" سخن گویند. در کشور همسایه غربی ما، ایران، "شاه" ما را "شاه داماد" خوانند؛ یعنی

^۱ - این مصراع را در اینترنت بدین شکل آورده اند:

شب زفاف کم از صبح پادشاهی نیست

من مگر همان شکل بالا را بهتر و معقولتر می دانم، که "شب" را بر "روز" ترجیح میدهد و آوردن "روز" در مقابل "شب"، منطقاً هم درست است!!! ایرانیان، که خود را بر اینترنت و گوگل و مایکروسافت و ... مسلط ساخته اند، تمام کیف و کان دری/فارسی را به رسم خود مرعی میدارند و ما دقیقاً میدانیم، که فارسی ایران را تا چه حدی به ابتذال بُرده است.

گویا رسم و رواج ایرانیان نیز شاهی "شاه" و "داماد" را قبول دارد و به رسمیت می‌شناسد. در شرح ترکیبات زیبای "شاهبالا" و "شاهکانی" اگر گفته شود:
"بالا" در زبان دری/فارسی در معنای "قد" و "قامت" (که هردو عربی‌ست) و "اندام" نیز استعمال میشود؛ چنان، که گویند:

قد و بالایشه کس نداره!!!

یا

قد و بالایته بنازم!!!

در عروسی‌های قدیم کابلی کسی از اقارب نزدیک شاه، که همقد و همسن و همسال شاه میبود، در پهلوی شاه بر تخت می‌نشست، که او را "شاهبالا" یا "شاهبالا" مینامیدند؛ یعنی "همقد شاه" یا "همقامت شاه". پسانها "شاهبالا" را از رسته بچه‌های نیمچه و خردسال انتخاب کردند، که تا به امروز هم چنین کنند.

در رسم و رواج قدیم کابلیان از مراسم "شاهکانی" یا "شاهگانی" نیز سخن رفته و آن چنین است:
که در ختم عروسی، محفلی شاد و تمثیلی برپا می‌کردند، که ضمن آن "داماد" بر تخت شاهی می‌نشست و او کسی را از جمع مهمانان به حیث "وزیر" خود انتخاب میکرد، که همچنان بر تخت جلوس می‌کرد. بعد کسانی را به امر شاه به حیث مقصر و مجرم قلمداد میکردند. از بهر مثال شاه کسی را نام‌گرفته، به جرم کدام تقصیری متهم می‌ساخت و فی‌المجلس حکم میکرد، که مجرم جزائی ببیند؛ مثلاً فرمان می‌داد، که: فلانی به جرم فلان کوتاهی، باید چنین کند و چنان. البته شاه جزاء را در قالبی انتخاب میکرد، که قابل اجراء و پذیرش باشد. از بهر مثال فرمان میداد، که مجرم برای تمام اهل مجلس "ماهی و جلیبی" حاضر کند، و او هم چنین می‌کرد. یا امر می‌کرد، که فلان نفر به جرم فلان کوتاهی باید برود و دست فلان بزرگ را ماچ کند. یا فلان کس و فلان کس برخیزند و باهم بغل‌کشی کنند - چون قبلاً به شاه رسانده بوده اند، که آن دو نفر باهم جنگی هستند و بین شان کدام شکررنجی موجود است؛ بدین طریق میخواستند آن دو نفر را باهم آشتی بدهند و کشیدگیها را از میان بردارند. و یا این، که جزاهای نقدینه تعیین می‌کرد و از مجموعه آن محفل دیگری میساختند.

در عروسیهای کابلی معمولاً سه نغمه شاد و باتمکین صحنه موسیقاری مجلس را می‌آراست، که عبارت بودند از:

"استا برو" و "حنا بیارین" و "بادا بادا"

چنان، که عادت سرچیه من است، نغمه آخرین را در اول سر دست می‌گیرم، که علت نوشتن این مقال هم او شده است:

نغمه "بادا بادا" چنین است:

بادا بادا، الهی مبارک بادا!!!

بسیار حدس می‌زنم، که سراینده این نغمه دلارا، انشاد آن را از مصراع اول رباعی "ابوسعید ابوالخیر"، شاعر عارف قرن چارم - پنجم ماوراء النهر الهام گرفته است، که بیشتر از هشت قرن پیش فرمود:

باز آ باز آ، هر آنچه هستی باز آ گر کافر و گبر و بتپرستی، باز آ
این درگه ما درگه نومیدی نیست صد بار اگر توبه شکستی، باز آ

گرچه من با ادبیات عرفانی بسیار کم سر و کار پیدا کرده‌ام، باز هم اگر در زمینه همین منظومه، که از اوج عرفان سخن می‌گوید، تفسیری بدهم: حضرت "ابوسعید ابوالخیر" ضمن این رباعی مطمئن از طرف کارگاه هستی، به انسانها خطاب کرده، گوید:

از درگاه ما دور مرو، هر کسی و در هر دین و آئین و مشربی، که هستی
اگر کافر باشی یا آتش پرست و بت پرست، هرگز از ما دوری مجوی
چون در درگاه ما، نومیدی و یأس هرگز راه ندارد، پس:

اگر صدها بار هم توبه ات را بشکنانی، باز هم به آغوش رحمت ما پناه بیار!!!

این شرح و تفسیر شاید هم درست نباشد، برداشت من از آن مگر، همین است.

عروسی‌های مردم کابل همیشه با همین سه آهنگ باشکوه دمساز بوده است و هیچ گاه دیده نشده، که این سه آهنگ در عروسیها خوانده نشود.

اولین آهنگ "آستا برو" ست و آن وقتی خوانده میشود، که در جوشاجوش مراسم، عروس و شاه وارد صحنه گردند. سازنده این نغمه را در استقبال عروس سر داده و چنین خواند:

آستا پُرو، ماه مان آستا پُرو

آستا پُرو، سرو روان آستا پُرو

آستا پُرو، ماه تابان آستا پُرو

رامشگر و به گفته شیرین مردم کابل، "سازنده" خطاب به عروس، او را "ماه مان" و "سرو روان" و "ماه تابان" خوانده و ازش خواهش میکند، تا آهسته آهسته قدم بردارد، تا او را همه کس ببینند!!! بعضی اماتورهای نوچندک و بیخبر از دنیای شعر، "ماه مان" را به "ماه من" مبدل ساخته اند، که بدعتی ست سخت قبیح، چون:

- از یک طرف درین سه مصراع، "مان" و "روان" و "تابان" به هم قافیه بسته شده اند، که کس اجازه تخطی از آن را ندارد!!!

- و از طرف دیگر "عروس" باید به حیث "ماه" و "ماهتاب" کُلّ مجلس خطاب گردد، نه این، که وی تنها و تنها "ماه و ماهتاب" خواننده و سازنده باشد!!!

بعد، که نوبت به "آینه مُصاف" (آئینه و مصحف) و "خینه کردن" دست عروس و داماد میرسد، آهنگ "حنا بیارین" را میخوانند، بدین ترتیب:

حنا بیارین، با دستش بمالین!!!

بعد ازین دو آهنگ، آهنگ "بادا بادا" خوانده میشود، که چنین است:

بادا بادا، الهی مبارک بادا!!!

آهنگ آخرین، در واقع مبارکبادی ست جمعی، به عروس و داماد و نزدیکان ایشان و به تمام اهل محفل. هر سه آهنگ متعلقات شعری خود را دارند، که بعضاً از هم فرق می‌کنند، ولی بدنه اصلی و شاهفرد همه آنها را همینها میسازد.

فکر میکنم، که هر سه آهنگ، که ورد زبان تمام کابلیان است، ساخته استادان خرابات کابل باشد و استادان موسیقی وطن؛ یعنی "استاد قاسم افغان" و به گفته مردم "خلیفه قاسم جو"^۲ در تقدیم این سه ترانه رول عمده داشته است. از همین خاطر است، که اهل خرابات این آهنگها را بهتر از همه کس دگر خوانده و اجراء کرده اند. استاد قاسم و استاد غلام حسین و استاد نتو و استاد سراهنگ و استا نبی گل و استاد رحیم گل و استاد شیدا و استاد رحیم بخش و دیگر استادان خرابات هر کدام این سه آهنگ را در عروسیها خوانده اند، ولی آنچه را استاد قاسم با آواز باصلا بت و پُرنین و حنجره پرتمکینش خوانده است، ممتاز است و سخت بی‌هناز.

همین آهنگها در عروسیهای خانگی هم بسیار خوانده میشدند و زنان کابلی با آواز و سبک خاص پرسوز خود، هر سه نغمه را بسیار زیبا و گوشنواز می‌خواندند.

نکاتی را، که در مورد عروسی و متعلقاتش نوشتم، با تفاوتهای کم و بیش، مربوط می‌شود به قشر دارنده و نسبتاً مرفه مردم کابل، چون توده‌های نادار و هر دم شهید ما ازین نعمتها به همان اندازه بی‌بهره بودند و هستند، که تمام محرومان و رنجکشان وطن!!!



^۲ - در شرح ترکیب "قاسم جو" (اصلاً به واو مجهول)؛ رجوع شود به مقاله دیگرم، که تحت لنک ذیل در "آرینا افغانستان آنلاین" در دسترس است:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/khalil_m_du_ostaaaz_bey_anbaaz_saaaz_o_aawaaz.pdf